

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۰/۲۷
تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۰۲/۱۳

احمد بنکدار^۱، فریبا قرائی^۲

تغییر پارادایم‌ها در اصول طراحی شهری؛ از مؤلفه‌های کالبدی و اجتماعی و ادراکی به رهیافت مکان‌سازی^۳

چکیده

این مقاله، از سنخ مقالات مروری - تحلیلی است و بر پایه روش‌های توصیفی و تحلیل داده‌های ثانویه (اسنادی)، تغییر پارادایم‌ها در اصول طراحی شهری را از مؤلفه‌های کالبدی و اجتماعی و ادراکی به سمت رهیافت مکان‌سازی مورد بررسی قرار می‌دهد. مکان‌سازی در دهه‌های اخیر و به ویژه از اوایل دهه ۹۰ میلادی به بعد، به عنوان رهیافتی جدید در طراحی شهری مطرح شد که بیشتر به دنبال ارتقای نقش مکان‌های عمومی پایدار با هویت خاص، مطابق با نیازها و خواسته‌های انسانی و در برگیرنده فعالیت‌های اجتماعی در جوامع محلی است. نوشتار حاضر، در آغاز به مؤلفه‌های کالبدی - بصری و رهیافت‌های سنتی در اوایل قرن بیستم می‌پردازد؛ و غالباً رویکردهایی محصورگرا را که جنبه‌های کالبدی، زیبایی‌شناسانه و ظاهری فضاها را در برمی‌گیرند، مد نظر قرار می‌دهد. سپس رهیافت اجتماعی و ادراکی مورد بررسی قرار می‌گیرد که از اوایل دهه ۱۹۶۰ تا اوایل ۱۹۸۰ میلادی، در مقابل مؤلفه‌های کالبدی و بصری در پاسخ به افزایش حس تعلق با بحث درباره پیدایش رهیافت مکان‌سازی در اوایل دهه ۹۰ میلادی پایان می‌یابد. یافته‌های این مقاله با استفاده از تبیین اصول و مؤلفه‌های کیفی در رهیافت‌های طراحی شهری، حاکی از وجود توجه روزافزون به رهیافت مکان‌سازی و گرایش بیشتر به سمت توسعه پایدار در طراحی مکان‌های عمومی است.

کلیدواژه‌ها: مکان‌سازی، اصول طراحی شهری، رهیافت‌های کالبدی و بصری، ادراک.

^۱ کارشناس ارشد شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر تهران، استان تهران، شهر تهران
E-mail: ahmad.bonakdar@gmail.com

^۲ استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر تهران، استان تهران، شهر تهران (نویسنده مسئول)
E-mail: Email: gharai@art.ac.ir

^۳ این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد احمد بنکدار با عنوان «بررسی تطبیقی جایگاه اسناد طراحی شهری در نظام برنامه‌ریزی شهری انگلستان و ایران»، به راهنمایی دکتر فریبا قرائی در دانشگاه هنر تهران است.

مقدمه

وضعیت و جایگاه کنونی طراحی شهری تماماً بر پایه متون تخصصی گسترده‌ای بنا شده است که ریشه‌های آن را می‌توان در مقاله‌های انتقادی بعد از جنگ جهانی دوم در دوران مدرنیسم پیدا کرد.^۱ در نیم قرن اخیر تلاش‌های بسیاری صورت گرفته است که آغاز شکل‌گیری نوشتارهای کلاسیک در مورد سرچشمه‌های وجودی طراحی شهری است و به سال‌های ابتدایی پس از جنگ جهانی دوم به اوایل دهه ۵۰ میلادی برمی‌گردد. به‌کارگیری اصطلاح تخصصی طراحی شهری به سال ۱۹۵۶ بازمی‌گردد (Vigier, 1965; Carmona et al. 2003; Lang, 2005); یعنی زمانی که دانشگاه هاروارد^۲ سلسله نشست‌هایی را درخصوص موضوع فرم یا شکل‌دهی محیط شهری و مشکلات مربوط به آن، برگزار کرد. در واقع در این نشست‌ها بود که معماران، برنامه‌ریزان و معماران منظر، طراحی شهری را به عنوان رشته‌ای جدید که می‌تواند خلأ بین آنان را پر کند، مطرح ساختند. بنابراین طراحی شهری اصطلاح نسبتاً جدیدی است که بیشتر از چند دهه سابقه تاریخی ندارد. با وجود این، در محافل دانشگاهی و حرفه‌ای در دهه‌های اخیر گسترش زیادی داشته است، به طوری که نویسندگان بسیاری سعی در بسط دادن این رشته به حوزه‌های مختلف علوم شهری از جمله مطرح کردن آن به عنوان کارکردی بصری، هنری، زیبایی‌شناختی و اجتماعی داشته‌اند. بیشترین آنان از پیشگامان عرصه طراحی شهری بودند که می‌توان به کسانی چون جین جیکوبز^۳ (1961)، گوردن کالن^۴ (1961)، کوین لینچ^۵ (1960, 1981)، کریستوفر الکساندر^۶ (1964, 1965, 1967) و ادموند بیکن^۷ (1963, 1967) اشاره کرد که زحمات بسیاری را برای تعریف، به رسمیت شناختن و ترویج این دانش و رشته متقبل شده‌اند. عده بسیاری، این رشته را در حوزه سیاست عمومی در شهر (See, for example, Carmona et al., 2002; Madanipour, 2006; Punter, 2007) مطرح کرده‌اند و بسیاری دیگر کاربرد مناسب این رشته و حرفه را باعث پیدایش منفعت‌های اقتصادی (See, DETR and CABE, 2001; Bell, 2005) و یا اجتماعی (See, for example, Wansborough and Mageean, 2000) می‌دانند.

پیش از سال ۱۹۹۰، بنابر اطلاعات طبقه‌بندی شده کتاب‌شناسی جهانی از علوم اجتماعی، تنها ۲۶ مجله علمی وجود داشتند که به مسائل طراحی شهری می‌پرداختند. با این حال، تا سال ۲۰۰۶ این میزان به ۴۰۷ رسید. شاخص معتبر بعدی پایگاه اطلاعات علمی (ISI) است که نشان می‌دهد تعداد مقالات علمی منتشر شده تا پیش از سال ۱۹۹۰ به ۲۶۸ نسخه می‌رسد؛ در صورتی که این میزان تا سال ۲۰۰۶ به ۴۹۴ مقاله رسیده است (See Madanipour, 2006).

در سال‌های اخیر طراحی شهری از طبیعت میان‌رشته‌ای^۸ و وابسته خود به لحاظ هم‌پوشانی با سایر رشته‌ها - از جمله برنامه‌ریزی شهری، معماری و معماری منظر- به دانشی چندرشته‌ای^۹ و مستقل تغییر ماهیت پیدا کرده است. انتقادهای به عمل آمده از محیط ساخته شده، نابسامانی و آشفتگی‌های بصری و کالبدی ناشی از کیفیت ضعیف فضای شهری، عدم انسجام و پیوستگی، نادیده گرفتن نیازها و خواسته‌های انسانی و توجه به محصول به جای فرایند رسیدن به آن باعث شد تا طراحی شهری در پاسخ به این مسائل، با رهیافت‌های مختلفی مواجه شود.

رهیافت‌های طراحی شهری که بر پایه جنبه‌های بصری و حتی در دوره‌های متأخرتر که براساس معیارهای اجتماعی و ادراکی شکل گرفته‌اند، بازهم نتوانسته‌اند آن‌گونه که باید، فرصت‌ها و جنبه‌های رفتاری و زیبایی‌شناختی را- که به تعبیر لنگ^{۱۰} (2005) هدف طراحی شهری جز این نیست- توأمان برای شهروندان و بازدیدکنندگان به ارمغان آورند.

این مقاله در پی آن است تا اصلی‌ترین رهیافت‌های طراحی شهری را در پنج دهه اخیر مورد

بررسی قرار دهد و تلاش می‌کند تا چگونگی تغییر پارادایم‌ها در اصول طراحی شهری را از ابعاد کالبدی، بصری، اجتماعی و ادراکی به رهیافت مکان‌سازی، موشکافانه مورد بحث قرار دهد.

روش پژوهش

این مقاله در بخش مبانی نظری و همین‌طور یافته‌ها و نتایج، به روش توصیفی و با تکیه بر روش تحلیل داده‌های ثانویه (اسنادی) صورت گرفته است؛ شیوه‌های دستیابی به اطلاعات نیز عمدتاً گردآوری اسناد کتابخانه‌ای و الکترونیکی است.

این پژوهش در سه مرحله صورت می‌گیرد:

۱. مطالعه رهیافت‌های طراحی شهری؛
۲. تبیین اصول و مؤلفه‌های کیفی طراحی شهری؛ و
۳. نتیجه‌گیری (تغییر پارادایم‌ها در اصول طراحی شهری از مؤلفه‌های کالبدی، بصری، اجتماعی و ادراکی به رهیافت مکان‌سازی).

رهیافت‌های طراحی شهری

رهیافت کالبدی - بصری

رهیافت کالبدی - بصری بیشتر در حوزه کیفیات بصری و زیبایی‌شناختی فضاها و ساختمان‌ها تأکید دارد. این رهیافت سنتی در اوایل قرن بیستم میلادی مطرح شد و عمدتاً برخوردی کالبدی و سطحی‌نگر به طراحی شهری داشت؛ این نوع نگاه بر حوزه سیمای بصری غالباً محصول‌گرا تلقی می‌شد و بر جنبه‌های زیبایی‌شناسانه و ظاهری فضای شهری توجه داشت و نه حوزه‌های اجتماعی و ادراکی؛ و به علاوه، فرایندهایی را نیز که منجر به تولید فضاهای شهری موفق می‌شد، نادیده می‌گرفت. این رهیافت تحت تأثیر کارهایی چون برنامه‌ریزی شهری بر پایه اصول هنری کامیلو سیتته^{۱۱}، تفکرات لوکوربوزیه^{۱۲} و برنامه‌ریزی شهری در عمل ریمون آنوین^{۱۳} به وجود آمد. خارویس^{۱۴} (1980) اشاره می‌کند که کامیلو سیتته هرچند می‌خواست با چیدمان خیابان‌ها، میدان‌ها، یادمان‌ها، ساختمان‌ها و به طور کلی عناصر شهر، نوعی سازماندهی با ویژگی‌های زیبایی‌شناختی را به وجود آورد، تأکید وی بیشتر بر تجربه بصری از فضاهای شهری متمرکز می‌شد. وی همچنان بر عقیده خود مبنی بر دستیابی به فضای شهری زیبا براساس اصول مکتب رنسانس و باروک پای می‌فشرد. خارویس معتقد است که لوکوربوزیه نیز، هر چند با تفکرات زیبایی‌شناختی کامیلو سیتته مخالف بود، با این حال در اصول استواری طراحی شهری بر ویژگی‌های کالبدی و بصری تردید نداشت.

پیامد این رهیافت، در از دست رفتن بافت و مقیاس شهری و فاصله گرفتن فضاهای شهری از انتظارات مردمی تا چند دهه باقی ماند. بسیاری از تغییرات کالبدی در سیمای ظاهری در سال‌های پس از جنگ در انگلستان را می‌توان نمونه این پیامدها برشمرد که بر پایه سیاست‌گذاری‌ها در امر طراحی کالبدی و توجه بیش از اندازه بر سیمای بیرونی شکل گرفت. به عنوان مثال، در قانون برنامه‌ریزی شهری و روستایی^{۱۵} مصوب ۱۹۴۷ میلادی در انگلستان، تصریح شده بود که «تصویب و ابلاغ نهایی (برنامه) باید با در نظر گرفتن ملاحظات طراحی و سیمای بیرونی صورت پذیرد» (Carmona & Punter, 1997, 69)؛ و یا می‌توان از راهنمای عمل برای طراحی شهری و روستایی که وزارت مسکن و حکومت محلی^{۱۶} (MHLG) (1953) منتشر ساخت نام برد که تأکید

بسیاری بر سیمای بیرونی بناها داشت و نیازهای استفاده‌کنندگان از فضا را نادیده گرفته بود. با انتشار سیمای شهری گوردون کالن (1961)، رهیافت بصری به طور جدی‌تری مطرح گردید. نحله فکری که براساس سیمای شهری کالن شکل گرفت، حس بصری را در سیمای خارجی تقویت کرد. این نهضت بیشتر در انگلستان مطرح بود و البته در فاصله بسیار کوتاهی گسترش یافت. کالن طراحی شهری را «هنر ارتباطات» (p. 10) تعریف کرد و تصور وی از طراحی شهری ایجاد ارتباطات میان عناصر محیط کالبدی نظیر درختان، مناظر، ساختمان‌ها و ترافیک شهری بود. رویکرد کالن بیشتر براساس دریافت‌های شخصی و اساساً تفسیر وی از فضای شهری بود که بر پایه زیبایی‌شناسی نسبی، دیدهای متوالی و کارکردی سطحی شکل می‌گرفت. کالن مناظر را با هدف ساماندهی و نظم بخشیدن به الگوهای قابل مشاهده دسته‌بندی کرد. نکته مهم این بود که وی ادراک مردمی از سیمای شهری را نادیده می‌گرفت. رهیافت کالبدی و بصری بعد از کالن همچنان ادامه یافت. در سال ۱۹۶۳، انجمن برنامه‌ریزان امریکا^{۱۷} (AIP) تعریفی از طراحی شهری، بدین‌صورت ارائه کرد:

طراحی شهری، اصولاً به جنبه‌های زیبایی‌شناختی و عناصر ادراکی و قابل احساس از محیط شهری توجه دارد؛ به عبارت دیگر، طراحی شهری بیشتر به دریافت و ادراک آن دسته از جنبه‌های بصری از عناصر محیط شهری می‌پردازد که در وهله نخست سه‌بعدی‌اند.

هرچند عناصر ادراکی در این تعریف به چشم می‌خورد، اما اولویت طراحی شهری به جنبه‌های بصری برمی‌گردد. فرانسوا وی ژیه^{۱۸} (1965) در مقاله خود نیز، به نوعی سعی می‌کند که با برخوردی تجربی نقش طراحی شهری را با توجه به دیگر رشته‌های مرتبط با محیط تبیین کند. وی طراحی شهری را در حوزه طراحی محیطی^{۱۹} قرار می‌دهد و معتقد است طراحی شهری «تفسیری سه‌بعدی از تصمیمات برنامه‌ریزی است» (p. 21).

بلومن فیلد^{۲۰} (1967) در معنای گسترده، طراحی را معادل برنامه‌ریزی می‌داند و در بستر شهر آن را به صورت مداخله و تغییر در وضعیت کالبدی محیط تعریف کرد. با وجود انتقادهایی که لینچ (1960) و جیکوبز (1961) در مورد رهیافت کالبدی - بصری مطرح کرده بودند، همچنان این رهیافت حتی در دهه‌های بعد نیز طرفداران زیادی داشت:

طراحی شهری ... هنر طراحی سه‌بعدی از شهر در مقیاسی فراتر از یک بلوک ساختمان است... فرم سه‌بعدی از شهر در مقیاس برنامه محلی ... (Floyd, 1978, 73).

طراحی شهری اصطلاح کلی یا عمومی پذیرفته‌شده‌ای برای فرایند شکل دادن و طراحی محیط کالبدی برای پاسخ به توسعه، اصطلاحات و مرمت شهری است؛ که دربرگیرنده ساخت‌وسازهای جدید و یا حفاظت است که در مقیاس ساختمان‌ها، مناظر، مناطق روستایی و شهرها موضوعیت می‌یابد (Barnett, 1982, 12).

با این حال، محدودیت‌های تفکر کالبدی - بصری در اواخر دهه ۶۰ بیش از پیش نمایان شد و موجبات شکل‌گیری رهیافت اجتماعی را با ملاحظات کارکردی، اجتماعی و ادراکی فراهم ساخت.

رهیافت اجتماعی و ادراکی

رهیافت اجتماعی و ادراکی از مهم‌ترین رهیافت‌های طراحی شهری است که عمدتاً جنبه‌های اجتماعی مردم، فضاها و فعالیت‌ها و نحوه ادراک آنها از فضاهای شهری و حس تعلق به مکان را مدنظر قرار می‌دهد. از تأثیرگذارترین افراد در این حوزه می‌توان به متفکران صاحب‌نامی چون لینچ (۱۹۶۰)، جیکوبز (۱۹۶۱)، بیکن (۱۹۶۳، ۱۹۶۷)، الکساندر (۱۹۶۴، ۱۹۶۵، ۱۹۶۷)، جان‌گل (۱۹۷۱)، داندل اپل‌یارد^{۲۲} (۱۹۷۹) و ویلیام وایت^{۲۳} (۱۹۸۰) نام برد.

لینچ (۱۹۶۰)، در کتاب «سیمای شهر» جنبه‌های ادراکی در طراحی فضاها را از مهم‌ترین عوامل در کارکرد اجتماعی برشمرد که تأثیرات بسیاری بر پارادایم‌های طراحی شهری داشته است. لینچ دو هدف عمده را دنبال می‌کرد. نخست آنکه برخلاف گوردون کالن، وی تصویر ذهنی تکتک افراد را در ارزیابی مشخصه‌های فضایی مکان مورد تأکید قرار می‌داد؛ و دوم آنکه او میان تصویری که مردم از شهر در ذهن خود ترسیم می‌کردند، با تصویر واقعی شهر (با همه عناصر معمارانه و کالبدی‌اش) تمایز قائل شد و اصل را بر ادراک عمومی افراد قرار داد:

نبایستی تنها به شهر و عناصر سازنده آن توجه داشت، بلکه بیشتر باید معطوف به ادراک ذهنی شهروندان از شهر بود (p. 3).

همزمان با تأکیدات صورت گرفته به وسیله لینچ بر جنبه اجتماعی و ادراکی فضاها، جیکوبز (۱۹۶۱) در مرگ و زندگی در شهرهای بزرگ امریکا از روند برنامه‌ریزی شهری و توسعه‌های بزرگ مقیاس خالی از روح فعالیت به شدت انتقاد کرده است. وی اشاره می‌کند که شهر هیچ‌گاه نمی‌تواند محصول هنر باشد، چرا که هنر اصولاً به وسیله انتخاب از زندگی حاصل می‌شود، در حالی که شهر «محصول زندگی در پیچیده‌ترین شرایط است» (p. 386). جیکوبز با اشاره به مطالعه دقیق رفتارهای انسانی، تأکید می‌کند که فضاها و خیابان‌های شهری دربرگیرنده فعالیت‌ها، کارکردها و تعاملات اجتماعی هستند. وی به نقش طراحی در کمک به تعریف و شکوفایی کارکرد مناسب شهرها اشاره و بر آن تأکید می‌کند.

ادموند بیکن (۱۹۶۳) نیز در حمایت از این رهیافت، ادراک را به عنوان عامل اصلی در فرایند طراحی تشخیص داد. وی معتقد بود که طراحی ارتباط تنگاتنگی میان معماران و برنامه‌ریزان دارد و آن را معادل «برنامه‌ریزی هدفمند» (p. 4) می‌داند و یادآوری کرد که دغدغه برنامه‌ریزان در حیطه طراحی، قطعاً «ارتباط میان اجزا با کل واحد» (p. 4) خواهد بود. با این حال وی این تعبیر موجزتر را نیز از طراحی به دست می‌دهد:

طراحی واحدی از دریافت، تصویر و ادراک است (p. 4).

بیکن در واقع این سه مفهوم را عمدتاً نوعی فرایند تشخیص می‌دهد و «ارتباط میان دریافت، تصویر و ادراک را به عنوان ماهیت وجودی فرایند طراحی شهری» (p. 4) تعریف می‌کند. در اواخر دهه ۶۰، سازماندهی مجدد مفهوم طراحی شهری، و رای مسائل زیبایی‌شناختی شدت

می‌گیرد و ایده‌هایی مبنی بر ارتباط نزدیک میان طراحی محیطی در بستر کالبدی از یک سو، و انتظارات و ادراک مردم از فضا به عنوان استفاده‌کنندگان اصلی از سوی دیگر، شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، مداخله مردم در فرایند طراحی بایستی در اولویت اصلی قرار می‌گرفت. این ایده‌ها را الکساندر در یادداشت‌هایی درباره ترکیبی از فرم (1964) و یا شهر درخت نیست (1965)، به نوعی پذیرفته است. وی شکست فلسفه طراحی فرم بدون بستر را عنوان می‌کند و خطرهای رهیافت‌های طراحی را در شهر، بدون در نظر گرفتن ارتباطات میان مکان‌ها و فعالیت‌ها، متذکر می‌شود.

الکساندر (1967) نگاهی فرایندگرا به طراحی شهری داشت و برای نخستین بار به صراحت به موضوعات اجتماعی و الگوهای رفتاری در روند طراحی اشاره کرد. رویکرد الکساندر در جایگزین کردن مفهوم نیازهای انسانی با گرایش‌ها و تمایلات انسانی است. وی بر این عقیده بود که روند طراحی محیط بایستی شرایط به وقوع پیوستن گرایش‌های انسانی را تسهیل کند.

در اوایل دهه ۷۰ میلادی گل (1971, pp. 143-146)، فعالیت‌هایی را که در فضاهای شهری صورت می‌گرفت به سه دسته عمده تقسیم کرد: فعالیت‌های ضروری (خرید، کار و جز آن)، اختیاری (پیاوردی و مانند آن) و اجتماعی (معاشرت و نظایر آن)؛ که مکان به عنوان عامل مشترک در این فعالیت‌ها، نیازهای متفاوتی را در محیط کالبدی ایجاد می‌کند. به عقیده وی، فعالیت‌های اختیاری در صورتی انجام می‌گیرد که مکان و شرایط آب‌وهوایی تشویق‌کننده باشد؛ بدین معنا که اغلب این فعالیت‌ها چون در دسته فعالیت‌های تفریحی قرار می‌گیرند، برنامه‌ریزی کالبدی فضاهای شهری مردم می‌بایست شرایط مناسب برای انجام این فعالیت‌ها را فراهم کند. بنابراین کیفیت مکان نقشی تعیین‌کننده دارد. رهیافت اجتماعی طراحی شهری گِل به خوبی کیفیت مکان را نیز تشریح می‌کند. وی فعالیت‌های اجتماعی را، بر خلاف فعالیت‌های اختیاری، مستلزم حضور مردم به عنوان عوامل اصلی شکل‌گیری این نوع فعالیت می‌داند. این فعالیت‌ها نظیر معاشرت و ملاقات‌های حضوری، خودبه‌خودی شکل می‌گیرند و می‌توانند در مکان‌های خصوصی و عمومی ایجاد شوند. با این حال، طراحی شهری به‌ویژه در عرصه عمومی در چگونگی نوع کارکردها و مدت زمان این فعالیت‌ها نقشی اصلی و تعیین‌کننده دارد، بلکه در عین حال باعث تلفیق فعالیت‌های اختیاری و اجتماعی در کنار یکدیگر می‌شود:

هرگاه شرایط فضاهای شهری مناسب‌تر باشد، فعالیت‌های ضروری و اختیاری بهبود می‌یابند و به طور غیرمستقیم بر فعالیت‌های اجتماعی تأثیر می‌نهند و آن را حمایت می‌کنند. نوع فعالیت اجتماعی، بسته به بستر و محیط، متفاوت است (p. 144).

نظریات گِل در مورد کارکردهای اجتماعی، به وسیله وایت (1980) نیز دنبال شد. وایت ارتباط نزدیک میان کیفیت فضاها و فعالیت‌های شهری را استدلال می‌کند و اظهار می‌دارد که تغییرات ساده در طرح‌ریزی کالبدی به بهبود کارکرد فضا کمک بسیاری می‌کند. وی با پژوهش‌هایی که در مورد کارکردهای فضاهای شهری به ویژه میدان‌ها انجام داد، متوجه شد چیزی که بیشتر باعث کشش مردم به میدان‌ها می‌شود، در واقع خود مردم و تمایلات اجتماعی هستند.

اپل‌یارد (1979) نیز مشابه با نظریات گِل، و با پیروی از تفکرات لینچ، دسته‌بندی سه‌گانه‌ای از واکنش انسانی نسبت به محیط ارائه کرد: پاسخ‌ده، که متمرکز بر واکنش‌های مبتنی بر احساس و ادراک از طرف انسان نسبت به محیط بود؛ دوم، کارکردی، که عموم رفتارهای انسانی را در

زندگی روزمره دربرمی‌گرفت؛ و در نهایت استنتاجی، که به دنبال ادراک و مفهوم در زندگی شهری برای هویت بخشیدن به خود و یافتن حس تعلق به مکان است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که طراحی فضاها و عرصه‌های عمومی می‌بایست طبق نظر اپل‌یارد بر پایه این سه نیاز انسانی شکل می‌گرفت، چرا که انسان بسته به سلاقی می‌تواند بین این سه نیاز حرکت کند و محیط باید انعطاف‌پذیری لازم را برای پاسخگویی به آنها فراهم کند.

پیامدهای رهیافت اجتماعی بسیار گسترده‌تر از آن است که بتوان به همه زوایا و ابعاد آن پرداخت. یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن را می‌توان ظهور مفهوم عرصه عمومی^{۲۴} در طراحی شهری دانست. به این مفهوم کمتر از زاویه ساختمان‌ها و ارتفاع حجم و عناصر کالبدی و معمارانه نگریسته می‌شد؛ در مقابل، فضاها، شهرهای نظیر میدان‌ها، خیابان‌ها و محورهای پیاده مدنظر بود. این خود در دهه‌های بعد مفهوم مکان را به طراحی شهری عرضه کرد.

رهیافت مکان‌سازی

در طول ۲۰ سال گذشته، یکی از مفاهیم طراحی شهری که معمول و شایع شده، مکان‌سازی^{۲۵} است. تلفیق رهیافت‌های سنتی کالبدی - بصری از یک‌سو و رهیافت‌های اجتماعی - ادراکی از سوی دیگر، طراحی شهری را در مسیر جدیدی قرار داد. جنبه‌های زیبایی‌شناختی به همراه شرایط رفتاری استفاده‌کنندگان از فضا تأثیرات بسیاری بر تنوع فعالیت‌ها به عنوان عوامل اصلی خلق مکان‌های موفق شهری گذاشتند و مکان‌ها به عنوان فضاها، ویژه شهری و با هویتی متمایز مطرح شدند. هرچند باید عنوان کرد، مفهوم مکان بسیار پیش‌تر در نظریات لینچ (1960) و جیکوبز (۱۹۶۱) شکل گرفت و بعدها به وسیله نوربرگ شولز^{۲۶} (۱۹۷۶)، ادوارد رلف^{۲۷} (۱۹۷۶)، داند اپل‌یارد و آلن جیکوبز^{۲۸} (1987)، پیتر بوچانان^{۲۹} (1988) و فرانسیس تیبالدز^{۳۰} (1992) گسترش یافت. مکان، از نظر لینچ (6, 1960) منحصر به فرد بوده است و دارای ویژگی‌هایی که آن را از دیگر مکان‌ها متمایز می‌کرد و به آن هویت می‌بخشید. جیکوبز (1961) نیز به اهمیت خیابان به عنوان فضایی خاص که می‌تواند فعالیت‌های سرزنده را در خود جا دهد، تأکید می‌کرد.

نوربرگ شولز (1976) رویکردی پدیدارشناسانه^{۳۱} و اساسی به مکان داشت و بر این باور بود که مکان پدیده‌ای کاملاً کیفی است که نمی‌تواند به مشخصه‌های سازنده‌اش محدود شود. وی با اشاره به فضا و کاراکتر، از فضا به عنوان ساختار سه‌بعدی مکان و از کاراکتر به عنوان کامل‌ترین مشخصه متمایز و عمومی هر مکان یاد می‌کرد. رلف (1976, 105) نیز مفهوم مکان را به صورت سه مشخصه شرایط کالبدی، معانی و فعالیت‌ها تعبیر می‌کرد. از نظر وی، این مشخصه‌ها از اجزای مکان به شمار نمی‌روند، بلکه اجزایی از تجربه انسانی‌اند. اپل‌یارد و جیکوبز (1987) اهمیت مکان‌های عمومی را در تناسب با نیازهای انسانی از مهم‌ترین مؤلفه‌های کیفیت حیات شهری عنوان می‌کند. بوچانان (1988) نیز طراحی شهری را بر پایه ساختن مکان‌ها ترسیم کرد؛ و آن را مقوله‌ای برشمرد که مکان‌ها در آن فقط فضایی خاص نیستند، بلکه فعالیت‌ها و رویدادها آن را شکل می‌دهند. در اوایل دهه ۹۰ میلادی، گرایش‌های مکان‌سازی در طراحی شهری و کارکردهای اجتماعی در کنار جنبه‌های ادراکی و زیبایی‌شناختی و توجه به عرصه عمومی (که فضای میان ساختمان‌ها و فعالیت‌های انجام گرفته در این فضاها را مدنظر قرار می‌داد)، با شدت بیشتری دنبال شد:

به بیان ساده، طراحی شهری مشخصاً ترکیبی از فرم معماری و فضاها، باز در بستر جامعه است. عناصر معمارانه شهر،

ساختمان‌ها، مناظر و تأسیسات زیرساختی به لحاظ فرم، ساختار و فضاهای درونی، و عناصر سازنده ساختمان هستند... طراحی شهری چیدمان کل جامعه را رقم می‌زند، تا شهروندان لذت ببرند و فضا را از آن خود بدانند. طراحی شهری نیز به‌مانند معماری، بازتابی از ملاحظات کارکردی، اقتصادی، کارایی، زیبایی‌شناختی و کیفیات فرهنگی است (Lai, 1988, 1).

طراحی شهری دربرگیرنده ایجاد و بهبود فضاها و مکان‌های شهری است تا بتواند استانداردهای کیفیت بصری و کارکردی را کسب کند؛ [طراحی شهری] در واقع تلفیقی از تناسبات ساختمان‌ها و عناصر انسان‌ساخت در فضای شهری، با حضور انسان و طبیعت است (Colman, 1988, 106).

در سال ۱۹۹۱، پانتر^{۳۲} مؤلفه‌های حس تعلق به مکان را در سه موضوع دسته‌بندی کرد. شرایط کالبدی: شامل سیما و بافت شهری، فعالیت‌ها، دربرگیرنده الگوهای رفتاری و حرکت پیاده و سواره؛ و در نهایت مفهوم، که ادراک و ارزیابی عمومی را دربرمی‌گیرد. این مؤلفه‌ها در واقع دلایل اصلی کشش مردم را به مکان‌های شهری مطرح کرد. مشابه برخوردار پانتر، تیبالدز (1992) نیز در فرایند طراحی، توجه به کلیت را در خلق مکان‌ها - در قیاس با ساختمان‌های منفرد - در اولویت قرار می‌دهد. رولی^{۳۳} (1994) با طرح کردن پیچیدگی ابعاد محتوایی طراحی شهری، تعریف طراحی را با مکان گره می‌زند.

طراحی شهری درباره طراحی است، خلق و مدیریت فضاها و مکان‌های شهری (p.195).

رهیافت مکان‌سازی در حوزه عرصه عمومی در تعاریف رسمی نیز نمود پیدا کرده است، تا آنجا که مثلاً در انگلستان، در رهنمودهای سیاست برنامه‌ریزی^{۳۴} (PPGs) در رهنمود شماره ۱: اصول و سیاست‌های کلی (DoE, 1997) طراحی شهری ابزاری برای ارتباط میان مکان‌ها توصیف می‌شود:

[طراحی شهری] ارتباط میان ساختمان‌های مختلف، ساختمان‌ها و خیابان‌ها، میدان‌ها و پارک‌هاست و دیگر فضاهایی که عرصه عمومی را تشکیل می‌دهند؛ ... به طور خلاصه، ارتباط پیچیده میان تمامی عناصر مکان‌های ساخته‌شده و ساخته‌نشده شهر (Para, 14).

همچنین می‌توان به رهنمود سیاست برنامه‌ریزی شماره ۳: مسکن (DTLR, 2000) (PPGs) اشاره کرد. این رهنمود الزامات تدوین سیاست‌های طراحی فضاهای باز و خلق مکان‌های عمومی جذاب در تطابق با نیازهای شهروندان با هدف ایجاد و افزایش هویت محلی در توسعه‌های مسکونی را مورد توجه قرار می‌دهد. طراحی فضاهای عمومی برای مردم، در کمیسیون معماری و محیط مصنوع^{۳۵} (CABE) و وزارت حمل‌ونقل، محیط و مناطق شهری انگلستان^{۳۶} (DETR) (2000)، نیز

مطرح شده است و هدف طراحی شهری «هنر ساختن مکان برای مردم» (p. 8) ذکر می‌شود. توجه به مکان و عرصه عمومی در سال‌های اخیر نیز در بیان‌های سیاست برنامه‌ریزی^{۳۷} (PPGs) منعکس شده است:

مراجع برنامه‌ریزی محلی^{۳۸} (LPAs) بایستی با مدنظر قراردادن شرایط محلی موجود و ارزیابی مشخصه‌های هویت مکان‌ها با هدف دستیابی به اهداف عملیاتی، به سوی سیاست‌گذاری صحیح در طراحی اقدام کنند (ODPM, 2005, 14).

طراحی مناسب در واقع عنصر اصلی و تعیین‌کننده در دستیابی به توسعه پایدار در خلق مکان‌های جذاب، پایدار، منعطف و کارا به شمار می‌آید. از طراحی بایستی به عنوان مکمل برنامه‌ریزی استفاده شود (p. 4).

در دو دهه اخیر، حداقل در انگلستان، تغییر رویه در سیاست‌های حکومت مرکزی در موضوع طراحی باعث شده است تا از آن، کمتر در حوزه‌های صرفاً زیبایی‌شناسانه که منحصر به طراحان و معماران است، به کارگرفته شود و در گستره‌های بزرگ‌تر - که مستلزم توجه به عرصه عمومی است - مطرح شود، تا جایی که «طراحی شهری روشی باشد برای کارکرد فضاها و مکان‌ها و اینکه چگونه به نظر برسند» (ODPM, 2005, 23). رویکرد مکان و تبلور فعالیت‌های اجتماعی در عرصه عمومی در فرایند طراحی شهری نیز در متون بسیاری به چشم می‌خورد. از جمله می‌توان به کارمونا و همکاران (2003, 3) اشاره کرد که از طراحی شهری به عنوان فرایندی به منظور ساختن مکان برای مردم یاد می‌کنند. جان لنگ (2005, 4) نیز با اضافه کردن عنصر زمان در طراحی شهری آن را خلق کالبدی عرصه عمومی در سکونتگاه‌های انسانی می‌داند.

ورود عنصر فعالیت در فضاها و شهریهیافت مکان‌سازی را به عنوان فرایندی در مقابل تحلیل‌های اولیه در مورد طراحی شهری که تنها بر پایه کیفیات بصری متکی بود، مطرح می‌کند. نیازهای مردمی و توجه به عرصه‌های عمومی در شکل‌گیری تجربه و زندگی در شهر، رویکرد مکان‌سازی را به خلق فضاها و زیبا از لحاظ بصری و با هویتی متمایز از لحاظ مفهومی و دربرگیرنده فعالیت‌های اجتماعی پایدار از لحاظ کارکردی گره زده است.

اصول و مؤلفه‌های کیفی طراحی شهری

تلاش‌های بسیاری در تبیین اصول و مؤلفه‌های کیفی طراحی شهری انجام گرفته است^{۳۹}. اصول طراحی شهری از اوایل دهه‌های ۸۰ میلادی به بعد در پاسخ به رهیافت‌های اجتماعی و ادراکی در مقابل معیارهای کالبدی و بصری شکل گرفت. برخی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های کیفی در پاسخ به رهیافت‌های اجتماعی و ادراکی به وسیله جین جیکوبز (1961)، کوین لینچ (1981)، ایان بنتلی^{۴۰} و همکاران (1985) و آلن جیکوبز و داندل اپل‌یارد (1987) انجام گرفته است.

همچنین به عنوان بخشی از رهیافت مکان‌سازی، از تلاش‌های صورت گرفته در تعیین معیارهای کیفی مکان‌سازی در طراحی شهری می‌توان به بوچانان (1988)، تیبالدز (1988) و در دهه اخیر به کمیسیون معماری و محیط مصنوع (CABE) با همکاری وزارت حمل‌ونقل، محیط و مناطق شهری انگلستان (DETR) (2000) و لیولین - دیویس^{۴۱} (2000) اشاره کرد. لازم به ذکر است

که اصول و مؤلفه‌های کیفی طراحی شهری براساس اجزای کالبدی، بصری، اجتماعی، ادراکی و مکان‌سازی در جدول ۱ به صورت کامل به نمایش گذاشته شده است^{۴۲}.

اصول طراحی شهری در رهیافت اجتماعی - ادراکی

کوین لینچ

- لینچ (1981, 118-119)، پنج مؤلفه کیفی طراحی شهری را بدین‌صورت شناسایی کرده است:
- سرزندگی: میزان یا اندازه‌ای که در آن فرم مکان‌ها از عملکرد، نیازهای بیولوژیکی و ظرفیت انسان حمایت می‌کند.
 - احساس: میزان یا اندازه‌ای که مردم، فضاها را به‌وضوح در زمان و مکان، سازمان‌یابی و ادراک کنند.
 - تناسب: میزان یا اندازه‌ای که فرم و ظرفیت فضاها با الگوی رفتاری مردم هم‌خوان باشد و مردم تمایل به برقراری ارتباط و یا شرکت در تعاملات را داشته باشند.
 - دسترسی: توانایی برای دستیابی به فعالیت‌ها، منابع، خدمات، اطلاعات مکان‌ها و یا اشخاص مختلف، شامل کمیت و تنوع عناصر قابل دسترس.
 - نظارت: میزان یا اندازه‌ای که افراد در حین استفاده از مکان‌ها به همراه سکونت در آنها، توانایی خلق و اداره دسترسی را به فضاها و فعالیت‌ها داشته باشند.

لینچ دو پارامتر دیگر - یعنی کارایی (به لحاظ هزینه) و عدالت (برابری اجتماعی) - را به عنوان معیارهای برتر ذکر می‌کند که بر همه معیارهای برشمرده شده تفوق می‌جوید و در همه آن تسری می‌یابد. لینچ بر این باور بود که شهر هرچند می‌تواند موجبات رضایت‌مندی را به لحاظ ارائه محیطی هنری فراهم آورد، ولی به هیچ‌عنوان تجربه عمومی مشترک و پرباری را به همراه نخواهد داشت. تصور وی از شهر تجربه‌ای است که در موقعیت‌های مختلف به وسیله افراد گوناگون احساس می‌شود. سرزندگی عاملی برای افزایش ادراک از شهر خواهد بود و تناسب به مثابه پربار کردن تجربه هر فرد از شهر بنا به سلیقه و الگوهای رفتاری هر شخص شکل می‌گیرد. لینچ در واقع عناصر کالبدی و بصری شهر را در مقابل احساس و ادراک عمومی نادیده می‌گیرد و تجربه انسانی، فعالیت و کارکرد فضا از اصول اساسی وی در برخورد با طراحی شهری محسوب می‌شود.

ایان بنتلی

ایان بنتلی و همکاران (1985) در محیط‌های پاسخ‌ده: کتاب راهنمای طراحان، لزوم محیطی مردم‌محور و باکیفیت را، که بتواند گزینه‌های متعددی در اختیار شهروندان بگذارد، مطرح می‌کند. رهیافت وی بر پایه هفت مورد شکل می‌گیرد:

- نفوذپذیری: اینکه مردم تا چه میزانی می‌توانند در محدوده شهر حرکت کنند.
- تنوع: به مجموعه‌ای از کارکردهایی که مکان عرضه می‌کند اطلاق می‌شود؛ مانند مسکن، خرید، اشتغال، تفریح و جز اینها.
- خوانایی: سهولت به ذهن سپردن سازمان فضایی هر مکان به وسیله مردم.
- انعطاف‌پذیری: محدود نکردن کاربران به استفاده تک‌منظوره از فضاها و ساختمان‌های

- بیرونی و در عین حال حمایت از فعالیت‌ها و اهداف مختلف.
- تناسب بصری: بیشتر در اینجا به معنای سیمای بصری مناسب است، به طوری که مردم از انتخاب‌هایی که طراحی کالبدی در اختیار می‌گذارد، آگاه شوند.
- غنا: افزایش میزان دلیلی از فضا از طریق تجربه شخصی ناشی از پرداختن به جزئیات در سیمای بصری.
- تعلق: ناشی از طراحی‌هایی است که باعث می‌شود مردم در مکان‌هایی که کار و زندگی می‌کنند، احساس تعلق کنند و اثری از خود در آنجا برجای گذارند.

در این راهنمای عمل، ایده و تصورات واضحی از کالان در رهیافت کالبدی - بصری و تفکرات لینچ، جیکوبز و الکساندر پایه‌گذاران رهیافت اجتماعی - کالبدی به چشم می‌خورد. عناصر بصری و کالبدی در دو مؤلفه تناسبات بصری و غنا خلاصه شده‌اند. کارکردهای اجتماعی و ادراکی نیز در مؤلفه‌های نفوذپذیری، تنوع، خوانایی و انعطاف‌پذیری ترتیب اثر داده شده‌اند. با این حال مؤلفه نفوذپذیری بیشتر به مکان می‌پردازد. تعلق در این راهنمای عمل، اهمیت ادراک شخصی را نسبت به فضا در تأثیرگذاری و مداخله افراد در مکان‌های خاص برای افزایش مطلوبیت و حس تعلق به مکان نشان می‌دهد. هرچند نسبت به ادراک عمومی در رهیافت لینچ در جایگاه پایین‌تری قرار می‌گیرد، اما با کمی اغماض آن را می‌توان در رهیافت‌های اجتماعی - ادراکی طبقه‌بندی کرد. با این حال، اصولی که بنتلی و همکاران در تدوین آن تلاش کردند، می‌توان یکی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین گردآوری‌ها از مؤلفه‌های کیفی از رهیافت‌های کالبدی - بصری و اجتماعی - ادراکی تلقی کرد. لازم به ذکر است که به نظر بنتلی و همکاران چهار معیار نخست در مقیاس بزرگ‌تر قرار می‌گیرند و تأثیرگذاری آنها در حوزه وسیع‌تر شهر، در سازمان فضایی شهر نقش دارند. معیارهای بعدی در ابعاد مکانی کوچک‌تر و در واقع ساختمان‌ها موضوعیت می‌یابند. بنتلی (۱۹۹۰) بعدها، به علت تأثیرگذاری اکولوژی بر بافت و محیط شهری و نگرانی‌های ناشی از محیط‌زیست و پایداری، سه معیار دیگر را به آنها اضافه کرد: کارایی منابع، پاکیزگی، و حمایت از زیست.

آلن جیکوبز و داندل اپل یارد

- جیکوبز و اپل یارد (1987, 115-116)، هفت هدف اساسی را برای آینده محیط خوب شهری بیان می‌کنند:
- زیست‌پذیری: شهر باید مکانی باشد تا همه بتوانند با آرامش خاطر در آن زندگی کنند.
 - هویت و نظارت: مردم باید احساس کنند که بخشی از محیط به آنها تعلق دارد - حال خواه فردی باشد و خواه جمعی.
 - دسترسی به فرصت‌ها، تخیلات و مسرت‌ها: مردم باید شهر را مکانی بیابند که بتوانند فارغ از پوسته سنتی آن، مواجهه‌ای آمیخته با لذت داشته باشند.
 - اعتبار و مفهوم: مردم باید قادر باشند که شهر خود - و دیگر شهرها - را درک کنند.
 - جامعه محلی و زندگی شهری: شهرها باید مشارکت شهروندان را در حیات شهری و جامعه محلی تشویق و حمایت کنند.
 - خوداتکایی شهری: شهرها باید به گونه‌ای هر دم فزاینده توانایی خودپایداری را در استفاده از منابع طبیعی و محدود انرژی دارا باشند.
 - محیطی برای همگان: محیط خوب باید در دسترس همه باشد. هر شهروند باید از حداقل میزان سرزندگی محیط، هویت، نظارت و فرصت‌ها بهره‌مند شود.

مفهوم مکان‌های عمومی در بررسی و تجارب شخصی اپلیارد و جیکوبز نیز به چشم می‌خورد. براساس نظریات اینان، محیط شهری - شامل ساختمان‌ها و عناصری که فضای شهری را پر می‌کنند - بایستی به گونه‌ای تعریف شوند که مکان‌های عمومی را شکل بدهند و این تنها به معنای فضاهای قابل استفاده نیست. در پژوهش‌هایی که آنها انجام داده‌اند ارزش حیات شهری در تعاملات اجتماعی در مکان‌های عمومی تشریح شده است و به منظور دستیابی به اهداف مذکور و کیفیت حیات شهری، پنج مشخصه کالبدی از الزامات و شرایط آن برشمرده می‌شود. خیابان‌ها و محله‌های سرزنده (که پیشتر جین جیکوبز نیز در شکل‌گیری حیات اجتماعی مطرح کرده بود)، تراکم متعادل مناطق مسکونی و استفاده بهینه از کاربری اراضی، طراحی هم‌جواری در فعالیت‌های به هم پیوسته (نظیر کار، خرید و جز آن)، محیط مصنوع و به خصوص مکان‌های عمومی، و در نهایت ساختمان‌ها و ترتیبات قرارگیری آنها در شهر، به عنوان اصول اساسی طراحی کالبدی فضاهای شهری ذکر می‌شود. شکل‌گیری ایده مکان‌ها و مکان‌سازی را می‌توان در پژوهش‌های اپلیارد و جیکوبز نیز جست‌وجو کرد، اما همچنان رهیافت اجتماعی و ادراکی در شکل خوب شهر تحت عنوان مؤلفه‌های زیست‌پذیری، نظارت، هویت و معنی و مفهوم در حیات جامعه محلی، جهت‌گیری غالب به شمار می‌آید.

اصول طراحی شهر در رهیافت مکان‌سازی کمیسیون معماری و محیط مصنوع (CABE) با همکاری وزارت حمل‌ونقل، محیط و مناطق شهری انگلستان (DETR)

- طراحی شهری در نظام برنامه‌ریزی، به کمک طراحی به سوی عملکرد بهتر (2000)، هفت اصل - که در واقع اهداف عملیاتی طراحی نیز محسوب می‌شوند - مطرح می‌کند:
- خصوصیت: مکانی با مشخصه‌های یگانه و منحصر به فرد آن؛
 - پیوستگی و محصوریت: مکانی که در آن فضاهای عمومی و خصوصی متمایز از یکدیگرند (تقویت پیوستگی لبه‌های خیابان‌ها و محصوریت فضاها به وسیله تعریف فضاها و مکان‌های عمومی و خصوصی متمایز)؛
 - کیفیت عرصه عمومی: مکانی با جذابیت و موفقیت فضاهای بیرونی؛
 - سهولت حرکت: مکانی که در آن حرکت راحت و آسان است؛
 - خوانایی: مکانی با تصویری واضح که فرد آن را به راحتی به ذهن می‌سپارد؛
 - انطباق‌پذیری: مکانی که می‌تواند به راحتی با شرایط موجود وفق یابد و در صورت لزوم تغییر کند؛ و
 - تنوع: مکانی با تنوع انتخاب‌ها.

موضوعی که بیشتر در این راهنما در زمینه طراحی شهری مورد توجه است، مفهوم مکان به عنوان فضایی برای شکل‌گیری تمامی اهداف طراحی شهری است. تمامی اصول به عنوان مشخصه‌هایی برای مکان شکل‌گیری می‌گیرند. بی‌شک خصوصیت، هویت، خوانایی و کیفیت عرصه عمومی تحت تأثیر رهیافت‌های اجتماعی و ادراکی و برگرفته از نظریات نوربرگ شولز، رلف، الکساندر، لینچ و اپلیارد تعریف شده است. در این هفت اصل اساسی طراحی شهری، به خوبی می‌توان تلفیق مؤلفه‌های کالبدی، بصری، اجتماعی، ادراکی و مکانی را مشاهده کرد. به کمک

طراحی سعی شده است تا «طراحی شهری عنصری تعیین‌کننده در دستیابی به توسعه پایدار و رشد اقتصادی برشمرده شود.» (p. 8). این نکته مهم تنها از طریق ایجاد مکان‌ها در روند طراحی شهری بر مبنای اصول کیفی هفت‌گانه است. مکان‌سازی در این راه‌نما به عنوان نوعی فرایند، نیازمند درک تمامی شرایط توسعه است. این الزامات در چارچوبی مشخص به وسیله برنامه‌های توسعه و رهنمودهای تکمیلی طراحی با در نظر گرفتن بستر طراحی و تحقق‌پذیری به لحاظ مسائل اقتصادی و در نهایت اتخاذ روشی مناسب و خلاقانه در روند طراحی، خلاصه می‌شود.

لیولین - دیویس

لیولین - دیویس (2000, 12) خلاصه‌ای از مهم‌ترین مؤلفه‌های کیفی طراحی شهری را در خلاصه طراحی شهری معرفی می‌کند:

- مکانی برای مردم: استفاده مناسب و احساس تعلق به مکان نیازمند امنیت، راحتی، تنوع و جذابیت است. مکان‌ها باید متفاوت باشند و در عین حال گزینه‌های مختلفی را برای مواجهه‌ای دلپذیر فراهم سازند.
- توانمندسازی محیط موجود: توسعه‌های جدید باید به غنی شدن کیفیات موجود مکان‌های شهری کمک کنند. این به معنای پاسخی مناسب است که ریشه در شرایط محیطی دارد و تکمیل‌کننده آن است.
- برقراری ارتباطات: مکان‌ها باید به راحتی در دسترس باشند، و در محیط پیرامونی به لحاظ بصری و کالبدی ادغام شوند.
- به‌کارگیری منظر در محیط: مکان‌هایی که تعادل میان محیط طبیعی و انسان ساخت را برقرار می‌سازند و از منابع طبیعی استفاده می‌کنند.
- اختلاط عملکردها و فرم‌ها: مکان‌هایی دلپذیر و راحت که نیازهای متنوع کاربران و گروه‌های اجتماعی را فراهم می‌سازند.
- مدیریت سرمایه‌گذاری: برای اینکه پروژه‌ها قابل توسعه شوند، باید از لحاظ اقتصادی توجیه‌پذیر باشند و به خوبی مدیریت و اداره شوند.
- طراحی برای اصلاحات: توسعه‌های جدید نیازمند انعطاف‌پذیری کافی برای پاسخ به تغییرات آتی در زمینه استفاده و همچنین سطح زندگی و جمعیت هستند.

کوتاه سخن اینکه با طراحی سعی بر آن است که بسیاری از جنبه‌های پایداری، از جمله محیط‌زیست، برابری اجتماعی و پایداری اقتصادی در مکان‌سازی وارد گردد. هدف لیولین - دیویس کمک به ارائه مکان با هدایت عناصر سازنده آن و دستیابی به کیفیت بالای طراحی در شهر است. نکته دیگر، لزوم توجه به فرایند طراحی شهری در ارائه مکان به عنوان محصول این روند است. به عبارت دیگر، فرایند رسیدن به مکان‌هایی که در آن مردم به معاشرت، تفریح و تفرج پردازند به اندازه محصول تمام شده طراحی شهری پراهمیت تلقی می‌شود.

جدول ۱. اصول طراحی شهری در متون تخصصی دانشگاهی و قانونی
با تأکید بر مؤلفه‌های کالبدی، بصری، اجتماعی و ادراکی به سمت رهیافت مکان‌سازی

فرانسیس تیبالدن (1988)	آلن جیکوبز و داندل اپل یارد (1987)	ایان بنتلی و همکاران (1985)	کونین لینچ (1981)	جین جیکوبز (1961)	مؤلفه‌های کالبدی و بصری	
دلپذیری بصری (Visual Delight)		تناسب بصری (Visual Appropriateness) غنا (Richness)			مؤلفه‌های اجتماعی و ادراکی	
مشاوره و همفکری‌های اجتماعی (Social Mix and Consultation)	هویت و نظارت (Identity and Control) جامعه محلی و زندگی شهری (Community and Public Life)	تعلق (Personalization)	نظارت (Control)	مشاوره و همفکری‌های اجتماعی (Social Mix and Consultation)		
تقویت نفوذپذیری پدیده (Encourage Pedestrian Permeability)	دسترسی به فرصت‌ها، تخیلات و مسرت‌ها (Access Opportunities Imaginational Joy)	نفوذپذیری (Permeability)	دسترسی (Access)	نفوذپذیری (بلوک‌های کوچک) (Permeability) [Short Blocks]		
تشویق اختلاط کاربری‌ها (Encourage Mixed Uses)		تنوع (Variety)	تناسب (Fit)	اختلاط کاربری‌ها (Mixed Uses)		
خوانایی (Legibility)	اعتبار و مفهوم (Authenticity and Meaning)	خوانایی (Legibility)	احساس (Sense)			
مقیاس محصور (Scale Enclosure)	زیست‌پذیری (Liveability) محیطی برای همگان (An Environment for All)		سرزندگی (Vitality)	خیابان و غنای فعالیت (The Street & Activity) اقدام مناسب پیش از آرایه‌بندی بصری (Appropriate Activity before Visual Order)		
		انعطاف‌پذیری (Robustness)	تناسب (Fit)	فضاهای انعطاف‌پذیر (Robust Spaces)		
	خوداتکایی شهری (Urban Self-Reliance)	کارایی منابع (Resource Efficiency) پاکیزگی (Cleanliness) حمایت زیستی (Biotic Support)	کارایی (Efficiency) عدالت (Justice)			مؤلفه‌های پایداری
مکان‌ها قبل از ساختمان‌ها (Places before Buildings)						مؤلفه‌های مکان‌سازی

جدول ۱. اصول طراحی شهری در متون تخصصی دانشگاهی و قانونی
با تأکید بر مؤلفه‌های کالبدی، بصری، اجتماعی و ادراکی به سمت رهیافت مکان‌سازی (ادامه)

گروه طراحی شهری (UDG) (1994)	طرحی برای فضای عمومی (PPS) (1999)	به کمک طراحی (2000) (DETR/CABE)	لیولین - دیویس (UDC) (2000)	بیانیه سیاست برنامه‌ریزی انگلستان (شماره ۱) (PPS1) (2005)
هیجان‌انگیزی (Stimulating)	راحتی، آسایش و سیمای مناسب و خوانا (Comfort & Image)	خصوصیت (Character)	توانمندسازی محیط موجود (Enrich the Existing)	طراحی بایستی از لحاظ بصری، افزون بر جذابیت، حاصل ترکیب مناسبی از معماری و منظرسازی نیز باشد
رایزنی (Consultation)	معاشرت پذیری (Sociability)	انطباق‌پذیری (Adaptability)	طراحی برای تغییر (Design for Change)	توجه به نیازهای مردم برای دسترسی به خدمات پایه و اشتغال، قابل استفاده و در دسترس در تمام جامعه
دسترسی عمومی (Public Access)	دسترسی (Access) پیوستگی (Linkage)	سهولت حرکت (Ease of Movement)	برقراری ارتباطات (Make Connections)	توجه به ارتباطات مردم و مکان‌ها به خاطر در نظر گرفتن نیازهای آنها برای دسترسی به خدمات پایه و اشتغال
اختلاط کاربری‌ها (Mixed Uses)	کاربری و استفاده از فضا (Uses & Activities)	تنوع (Diversity)	اختلاط عملکردها و فرم‌ها (Mix Uses and Form)	طراحی جامع و خوب باید توسعه‌ای مختلط و یکپارچه را ایجاد کند، مانع از جدایی شود و به خوبی در بافت پیرامونی و محیط طبیعی تلفیق گردد
	سیمای مناسب و خوانا (Image)	خوانایی (Legibility)	برقراری ارتباطات (Make Connections)	توجه به ارتباطات مردم و مکان‌ها به واسطه مد نظر قرار دادن نیازهای آنها برای دسترسی به خدمات پایه و اشتغال
	فعالیت (Activity) آسایش (Comfort)	کیفیت عرصه عمومی (Quality of Public Realm) پیوستگی و محصوریت (Continuity and Enclosure)	مکانی برای مردم (Places for People)	فضاهای عمومی با کیفیت بالای طراحی، فراهم‌کننده فرصت‌ها برای فعالیت‌های فیزیکی و تفریح به همراه کارکرد مطلوب
فرم‌های پاسخ‌دهنده و مسئولانه (Responsive Forms)		کیفیت عرصه عمومی (Quality of Public Realm) پیوستگی و محصوریت (Continuity and Enclosure)	مکانی برای مردم (Places for People)	طراحی خوب باید متضمن ایجاد مکان‌های جذاب، کاربردی، بادوام و انعطاف‌پذیر و عنصری تعیین‌کننده در دستیابی به توسعه پایدار باشد
حفاظت، امنیت، آسایش و جان‌پناه (Protection, Security, Comfort and Shelter)		کیفیت عرصه عمومی (Quality of Public Realm)	مدیریت سرمایه‌گذاری‌ها (Manage the Investment) به کارگیری منظر در محیط (Work with the Landscape)	توسعه‌ها باید پایدار، ماندگار و قابل انعطاف باشند و مخاطرات زیست‌محیطی و استفاده مناسب از منابع را در نظر بگیرد. طراحی خوب باید تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بر محیط زیست را مد نظر قرار دهد
فرم‌های پاسخ‌دهنده و مسئولانه (Responsive Forms)	تمامی عوامل مذکور از مؤلفه‌های کیفی مکان‌های موفق به شمار می‌آیند	کیفیت عرصه عمومی (Quality of Public Realm) خصوصیت (Character)	مکانی برای مردم (Places for People)	خلق محیطی برای مردم که در آن بتوانند به همه فرصت‌ها دسترسی داشته باشند و از آنها منتفع شوند؛ مکان‌های بهتر برای مردم. پاسخ‌گویی به بستر محلی و خلق و تقویت خصوصیات ممتاز محلی

Source: Adapted from Jacobs, (1961); Lynch, (1981); Bentley et al., (1985); Jacobs and Apple-
yard, (1987); Tibbalds, (1988); Urban Design Group [UGD], (1994); Project for Public Space [PPS],
(1999); DETR and CABE, (2000); Llewellyn and Davies, (2000); Office of the Deputy Prime Minister
[ODPM], (2005); Carmona and Punter, (1997); and Carmona et al., (2003)

نتیجه‌گیری

در این مقاله به بحث‌های تفصیلی درباره رهیافت‌ها و اصول طراحی شهری پرداخته شد. در طول نیم قرن اخیر، طراحی شهری با برخوردهای مختلفی مواجه بوده است. همان‌طور که شواهد نشان داد، پارادایم‌ها در اصول طراحی شهری از توجه به کالبد و سیمای بصری ابتدا به سمت فعالیت‌های اجتماعی و ادراک عمومی و تجربه شخصی افراد از فضاهای شهری حرکت می‌کند؛ سپس مؤلفه مکان و مکان‌سازی به عنوان کارکرد غالب، اصول طراحی شهری را به توجه بیشتر به فضاهای خاص و دارای هویت و متمایز که در آن تعاملات انسانی شکل می‌گیرند، متوجه ساخت. می‌توان گفت که رهیافت کالبدی - بصری به علت تسلط اندیشه‌های معماران و معماران منظر و توجه به سیما در برابر کارکرد شکل گرفت. مواجهه بصری - و به عبارت دیگر، ارتباط با سیمای خارجی - پیش از ادراک حاصل می‌شود. مدنی‌پور (۱۹۹۷، ۱۵) به خصیصه رفتاری انسان اشاره می‌کند که افراد عمدتاً تمایل به دیدن عناصر و اشیا دارند، تا درک آنها. در رهیافت اجتماعی و ادراکی، و رای کالبد و سیما به کارکرد توجه می‌شود و در پاسخ به نابسامانی و آشفتگی‌های بصری و کالبدی، ناشی از کیفیت ضعیف فضای شهری و نادیده گرفتن انتظارات و تجربیات افراد به عنوان ذی‌نفعان اصلی فضاهای شهری به وجود می‌آید.

این مقاله همچنین نشان داد که پدیده مکان و درک ارتباط میان فضاهای میان ساختمان‌ها و عرصه عمومی برای شکل‌گیری تعاملات اجتماعی پایدار، به عنوان نوعی الگوواره یا پارادایم در سیاست‌های طراحی در اسناد قانونی توسعه نیز نمایان شده است. ناگفته نماند که این نهضت در دهه اخیر بیشتر در انگلستان و بر پایه حمایت‌های دولت مرکزی تقویت گردیده است.

نکته مهم دیگر، اهمیت فرایند طراحی و توجه به توسعه پایدار در مکان‌سازی است. مکان‌سازی که حاصل فرایند پیوسته طراحی در خلق فضاهای دارای هویت ویژه و متمایز مطابق با خواسته‌ها و نیازهای انسانی و دربرگیرنده فعالیت‌های اجتماعی و سرزنده است، با ایده توسعه پایدار گره خورده است. توسعه پایدار در طراحی مکان‌ها نه تنها در محیط‌زیست بلکه در ابعاد اجتماعی و اقتصادی نیز موضوعیت می‌یابد. بنابراین در کنار نیازها و خواسته‌های افراد، پایداری هم می‌بایست در اصول طراحی شهری در نظر گرفته شود (See, for example, Bentley, 1990; Frey, 1999). طراحی شهری، هم با محصول سروکار دارد و هم با فرایند رسیدن به محصول. گرچه باید اذعان کرد که محصول طراحی شهری از لحاظ بعد کالبدی در عرصه عمومی تجلی پیدا می‌کند، اما هیچ‌گاه نباید فرایند رسیدن به آن را نادیده انگاشت. مکان‌سازی از این منظر، در تطابق میان محصول و فرایند آن می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد.

قدردانی و سپاس‌گزاری

بدین‌وسیله از آقای دکتر ناصر برک‌پور به خاطر ارائه دیدگاه‌ها و همچنین پیشنهادهای سودمند و رهنمودهای ایشان در بهبود کیفی مطالب این نوشتار بسیار قدردانی و سپاس‌گزاری می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. در مورد تعاریف و مفاهیم برگرفته از آرا و دیدگاه‌های صاحب‌نظران و پیشگامان طراحی شهری و همچنین سیر تکاملی طراحی شهری به لحاظ ابعاد رویه‌ای و ماهوی در متون فارسی می‌توان به گلکار (۱۳۷۸، ۱۳۸۲) اشاره کرد.

2. Harvard University
3. Jane Jacobs
4. Gordon Cullen
5. Kevin Lynch
6. Christopher Alexander
7. Edmond Bacon
8. Inter-Disciplinary
9. Multi-Disciplinary
10. Lang, J.
11. Camilo Sitte
12. Le Corbusier
13. Raymon Unwin
14. Jarvis, R. K.
15. Town and Country Planning Act 1947
16. Ministry of Housing and Local Government
17. American Institute of Planners
18. François Vigier
19. Environmental Design
20. Blumenfeld, H.
21. Jan Gehl
22. Donald Appleyard
23. William Whyte
24. Public Realm
25. Place-making
26. Norberg Schulz, C.
27. Edward Relph
28. Allen Jacobs
29. Peter Buchanan
30. Francis Tibbalds
31. Phenomenology
32. Punter, J.
33. Rowley, A.
34. Planning Policy Guidance's
35. Commission for Architecture and the Built Environment
36. Department of Transport, Environment and Regions
37. Planning Policy Statements
38. Local Planning Authorities

۳۹. در پژوهشی که گلکار (۱۳۷۹) انجام داده است، وی از سه مؤلفه کیفی تجربی - زیبایی‌شناختی، عملکردی و زیست‌محیطی، به عنوان مؤلفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری نام می‌برد. برای جزئیات بیشتر، ن.ک. کوروش گلکار (۱۳۷۹)، مؤلفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری، نشریه علمی - پژوهشی صفا، شماره ۳۲، صص ۶۵-۳۸.

40. Ian Bentley
41. Llewelyn-Davies

۴۲. لازم به ذکر است که برخی از منابع استفاده شده در این مقاله در سال‌های اخیر به زبان فارسی ترجمه شده‌اند؛ با این حال بنا به صلاحدید نویسندگان، سعی بر آن بوده است که به اصل منابع مراجعه شود. برای نمونه می‌توان به اینها اشاره کرد:

- کوین لینچ (۱۳۷۶)، *تئوری شکل خوب شهر*، مترجم: حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ایان بنتلی و همکاران (۱۳۸۲)، *محیط‌های پاسخ‌دهنده*، کتاب *راهنمای طراحان*، مترجم: مصطفی بهزادفر، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.

- وزارت محیط، حمل و نقل و مناطق شهری انگلستان (DETR) و کمیسیون معماری و محیط مصنوع (CABE) (۱۳۸۷) به کمک طراحی، طراحی شهری در نظام برنامه‌ریزی: به سوی تجربه‌ای بهتر، مترجمان: رضا بصیری مژدهی و علیرضا دانش، انتشارات طحان - هله، تهران.

منابع

- گلکار، کوروش (۱۳۷۸) *کنده‌کاوای در تعریف طراحی شهری*، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران.
- گلکار، کوروش (۱۳۷۹) «مؤلفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری»، نشریه علمی - پژوهشی صفا، شماره ۲۲، صص ۳۸-۶۵.
- گلکار، کوروش (۱۳۸۲) «از تولد تا باغ طراحی شهری»، نشریه علمی - پژوهشی صفا، شماره ۳۶، صص ۸-۳۲.
- لینچ، کوین (۱۳۷۶) *تئوری شکل خوب شهر*، مترجم: حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- بنتلی، ایان و همکاران (۱۳۸۲) *محیط‌های پاسخ‌ده، کتاب راهنمای طراحان*، مترجم: مصطفی بهزادفر، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.
- وزارت محیط، حمل‌ونقل و مناطق شهری انگلستان (DETR) و کمیسیون معماری و محیط مصنوع (CABE) به کمک طراحی، طراحی شهری در نظام برنامه‌ریزی: به سوی تجربه‌ای بهتر، مترجمان: رضا بصیری مژدهی و علیرضا دانش، انتشارات طحان - هله، تهران.
- Alexander, C. (1964) *Notes on the Synthesis of Form*, Cambridge: Harvard University Press.
- Alexander, C. (1965) A City is Not a Tree. In: G. Bell & J. Tyrwhitt (Eds.) (1992) *Human Identity in the Urban Environment*, London: Penguin.
- Alexander, C. & B. Poyner (1967) The Atoms of Environmental Structure, In: G. T. Moore (Ed.) (1973) *Emerging Methods in Environmental Design and Planning*, Cambridge: MIT Press.
- Alexander, C. (1977) *A Pattern Language*, New York: Oxford University Press.
- American Institute of Planners (1963) *Report of the Planning-Policy Committee on Urban Design Methods*, Washington DC: The Institute.
- Appleyard, D. (1979) *Planning the Pluralistic City*, Cambridge: MIT Press.
- Bacon, E. (1963) «Urban Design as a Force in Comprehensive Planning», *Journal of the American Planning Association*, 29(1), pp. 2-8.
- Bacon, E. (1967) *Design of Cities*, New York: Viking Press.
- Barnett, J. (1982) *An Introduction to Urban Design*, New York: Harper & Row.
- Bell, D. (2005) «The Emergence of Contemporary Master plans: Property Markets and the Value of Urban Design», *Journal of Urban Design*, 10(1), pp. 81-110.
- Bentley, I., Alcock, A., Murrain, P., McGlynn, S. & Smith, G. (1985) *Responsive Environment: A Manual for Designers*, London: Architectural Press.
- Bentley, I. (1990) «Ecological Urban Design», *Architect Journal*, 192, pp. 69-71.
- Blumenfeld, H. (1967) «The Role of Design», *Journal of the American Planning Association*, 33(5), pp. 304-310.
- Buchanan, P. (1988) «What City? A Plea for Place in the Public Realm», *Architectural Review*, 1101, pp. 31-41.
- Carmona, M., Heath T., Oc, T. & Tiesdell, S. (2003) *Public Places Urban Spaces, The Dimensions of Urban Design*, Oxford: Architectural Press.

- Carmona, M. & Punter, J. (1997) *The Design Dimension of Planning: Theory, Content and Best Practice for Design Policies*, London: Rutledge.
- Carmona, M., Punter, J. & Chapman, D. (2002) *From Design Policy to Design Quality: The Treatment of Design in Community Strategies, Local Development Frameworks and Action plans*, London: Thomas Telford.
- Colman, J. (1988) «Urban Design: A Field in Need of Broad Educational Innovation», *Ekistics*, 55, pp. 106-109.
- Cullen, G. (1961) *Townscape*, London: Architectural Press.
- Department of Environment [DoE] (1997) *Planning Policy Guidance 1 [PPG1]: Central Policy and Principles*, London: HMSO.
- Department of Environment, Transport and Regions [DETR] & Commission for Architecture and the Built Environment [CABE] (2000) *By Design: Urban Design in the Planning System: Towards Better Practice*, London: DETR.
- Department of Environment, Transport and Regions [DETR] & Commission for Architecture and the Built Environment [CABE] (2001) *The Value of Urban Design*, London: DETR.
- Department of Transport, Local Government and the Regions [DTLR] (2000) *Planning Policy Guidance 3 [PPG 3]: Housing*, London: HMSO.
- Floyd, J. (1978) «Urban Design, A New Profession»?, *Built Environment Quarterly*, 4(7), pp. 73-77.
- Frey, H. (1999) *Designing the City: Towards a More Sustainable Urban Form*, London: E & FN Spon.
- Gehl, J. (1971) Three Types of Outdoor Activities; Outdoor Activities and Quality of Outdoor Space, In: M. Carmona & S. Tiesdell (Eds.) (2007) (pp. 143-146) *Urban Design Reader*, Oxford: Architectural Press.
- Jacobs, A. & Appleyard, D. (1987) «Towards an Urban Design Manifesto: A Prologue», *Journal of the American Planning Association*, 53, pp. 112-120.
- Jacobs, J. (1961) *The Death and Life of Great American Cities: The Failure of Modern Town Planning*, London: Peregrine Books.
- Jarvis, B. (1980) «Urban Environment a Visual Art or Social Setting»?, *Town Planning Review*, 151, pp. 50-66.
- Lai, R.T. (1988) *Law in Urban Design and Planning*, New York: Random House.
- Lang, J. (2005) *Urban Design: A Typology of Procedures and Products*, Oxford: Architectural Press.
- Llewelyn-Davies (2000) *Urban Design Compendium*, London: English Partnership and the Housing Corporation.
- Lynch, K. (1960) *The Image of the City*, Cambridge: MIT Press.
- Lynch, K. (1981) *A Theory of Good City Form*, Cambridge: MIT Press.
- Madanipour, A. (1997) «Ambiguities of Urban Design», In: M. Carmona & S. Tiesdell (Eds.) (2007) (pp. 12-23) *Urban Design Reader*, Oxford: Architectural Press.
- Madanipour, A. (2006) «Roles and Challenges of Urban Design», *Journal of Urban Design*, 11(2), pp. 173-193.
- Norberg Schulz, C. (1976) «The Phenomenon of Place», In: A. R. Cuthbert (Ed.) (2003) (pp. 116-

- 127) *Designing Cities: Critical Readings in Urban Design*, Oxford: Blackwell.
- Office of the Deputy Prime Minister [ODPM] (2005) *Planning Policy Statement 1 [PPS1]: Delivering Sustainable Development*, London: ODPM.
 - Project for Public Space [PPS] (2001) *How to Turn a Place Around: A Handbook for Creating Successful Public Spaces*, New York: PPS.
 - Punter, J. (1991) «Participation in the Design of Urban Space», *Landscape Design*, 200, pp. 24-27.
 - Punter, J. (2007) «Developing Urban Design as Public Policy: Best Practice Principles for Design Review and Development Management», *Journal of Urban Design*, 10(2), pp. 167-202.
 - Relph, E. (1976) «On the Identity of Places», In: M. Carmona & S. Tiesdell (Eds.) (2007) (pp. 103-107) *Urban Design Reader*, Oxford: Architectural Press.
 - Rowley, A. (1994) «Definitions of Urban Design»: The Nature and Concerns of Urban Design, *Planning Practice and Research*, 9(3), pp. 179-198.
 - Tibbalds, F. (1992) *Making People-Friendly Towns: Improving the Public Environment in Towns and Cities*, Harlow: Longman.
 - Tibbalds, F. (1988) «Urban Design: Tibbalds Offers the Prince his Ten Commandments», *The Planner*, 74(12), p. 1.
 - Urban Design Group [UDG] (1994) *Urban Design Source Book*, Abingdon: UDG.
 - Vigier, F. (1965) «An Experimental Approach to Urban Design», *Journal of the American Planning Association*, 31(1), pp. 21-31.
 - Wansborough, M. & Mageean, A. (2000) «The Role of Urban Design in Cultural Regeneration», *Journal of Urban Design*, 5(2), pp. 181-197.
 - Whyte, W.H. (1980) *The Social Life of Small Urban Spaces*, Washington DC: Conservation Foundation.